

اندیشه‌های ملامتی و فتیانی سعدی در غزلیات

احمدرضا کیخای فرزانه*

دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد زاهدان، زاهدان

علی وفايي**

دانشجوی دکتری دانشگاه آزاد زاهدان و مرتبی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد زرنده، تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۱/۲۵؛ تاریخ تصویب: ۱۳۹۳/۰۶/۰۹)

چکیده

هدف این مقاله تبیین اندیشه‌های ملامتی و جوانمردانه سعدی و بازتاب این اندیشه‌ها در غزلیات اوست. بر این مبنا، کوشش نگارنده بر این بوده است تا به این پرسش اصلی پاسخ دهد که «آیا سعدی اساساً اهل ملامت و فتوت بوده است یا خیر؟» و پس از این مقدمه با بررسی غزلیات وی به این نتیجه می‌توان رسید که وی با توجه به فرضیات مطرح شده، از سقایان زمان خود بوده است. برای پاسخگویی به این پرسش، نخست مقایسه‌ای مختصر بین دو آیین «فتوت» و «ملامت» صورت گرفت. سپس با تکیه بر اصول عام مربوط به این آیین‌ها در کتب معتبر و با استناد به شماری از غزلیات سعدی، کوشش شد دیدگاه‌های او در باب آیین‌های یاد شده تشریح گردد. آنگاه با ارائه آماری از برخی واژه‌ها و اصطلاحات کلیدی مطرح در میان اهل فتوت و ملامت در غزلیات شیخ اجل، تلاش شد تا مستندات برای صحت برداشت نگارنده ارائه گردد.

واژگان کلیدی: سعدی، غزل، ملامت، فتوت، سقایی.

پژوهی ادبی شماره ۹، سال ۱۸، بهار ۱۳۹۳

* E-mail: keikhafarzaneh@lihu.usb.ac.ir

** E-mail: Ali_vafaei3@yahoo.com (نویسنده مسئول)

مقدمه

سعدی شیرازی در مدت زندگانی خود تجارب زیادی به واسطه سفرهایش اندوخت که بازتاب آنها را می‌توان در آثار وی دید. انعکاس این تجربه‌ها در اشعار سعدی، از یک سو، مبین اوضاع اجتماعی دوران اوست و از سوی دیگر، نشان‌دهنده روند اندیشه‌های شاعر در دوران مختلف زندگی وی است. بر این اساس، اگر در غزلیات سعدی جلوه‌هایی از عشق زمینی دیده می‌شود، چندان عجیب نیست، همانگونه که رنگ و بوی عرفانی گرفتن و همنشین و همپای شدن معشوق برین بی‌قرین با معشوق زمینی نیز در دیگر غزلیات او چندان بیگانه نمی‌نماید. در واقع، سعدی هرچه را تجربه کرده، چون نقاشی چیره‌دست به تصویر کشیده است. اینکه می‌توان با جستجو در اشعار شاعران به اندیشه‌های آنان پی برد، چیز تازه‌ای نیست، به‌ویژه شاعران کلاسیک که در آثار آنان باید به دنبال تک‌معنایی بود. با این حال، نکته مهم آن است که درباره سعدی این امر جلوه بیشتری دارد و با کمی دقت می‌توان سیر زندگی و اندیشه وی را در آثار او مشاهده کرد. نکته دیگری که باید به آن توجه داشت، اینکه وی در طول حیات و سفرهای پی‌درپی خود آنچه دیده و مطلوب یافته، خود آزموده و به آن عمل نموده است. بنابراین، وقتی خواهیم سؤال‌ها یا فرضیه‌های مطرح در بعضی اسناد درباره زندگی سعدی را با سندی معتبر از کلام خود وی تأیید یا رد کنیم، در مسیر درستی گام نهاده‌ایم. از میان غزلیات سعدی که منبع اصلی ما در بررسی اندیشه‌های وی در پژوهش پیش روست، در پی یافتن مدارکی هستیم تا به این پرسش پاسخ دهیم که «شیخ شیراز با آنکه بارها خود را مورد ملامت خلق نشان داده است و این ملامت را شیرین یافته، باکی از آن نداشته، آیا از اهل ملامت بوده است یا با توجه به اشارات مکرر خود او به اصول اساسی اهل فتوت در غزلیات خویش، از اهالی کوی و برزن جوانمردان بوده است؟» برای رسیدن به این هدف، پس از اشاره به پیشینه فتوت و ملامت و مقایسه آن دو با یکدیگر، به مسأله «سقا بودن سعدی» نیز توجه کرده‌ایم که شفیع کدکنی سعی کرده است تا به اثبات آن پردازد (ر.ک؛ شفیع کدکنی، ۱۳۸۶: ۵۳۷-۵۲۷ و نیز، همان، ۱۳۸۴: ۵-۱۶). هدف ما در این پژوهش، یافتن سندی محکم در غزلیات شیخ سعدی شیرازی است تا بتوانیم بر اساس کلام و اندیشه خود شاعر به حقیقت این امر پی ببریم. یادآوری این نکته نیز لازم است که نمونه‌های شعری استفاده شده در متن، بر اساس ترتیب غزلیات برگرفته از چاپ فروغی است و برای هر اصل از آیین فتوت و ملامت که در شعر سعدی نمود یافته، تنها به چند نمونه از میان نمونه‌های بسیار بسنده کرده‌ایم.

شماره ۵۹، سال ۱۸، بهار ۱۳۹۳
 متن پژوهی ادبی

۱- ملامت و فتوت

به خراسان قرن سوم که بنگریم، چهار جریان فکری^۱ را مشاهده می‌کنیم که هر چهار بر مبنای زهد و تصوف شکل گرفته‌اند. از میان این چهار جریان، دو جریان ملامتی و اهل فتوت مورد نظر و بررسی ما در این مقاله است که به مقایسه‌ای مختصر بین این دو جریان یا گرایش خواهیم پرداخت: «عنصر dominant و وجه غالب آیین ملامت که پیشوای آن حمدون قصار است، زهدی است که نیکی‌ها و عبادات زاهد را از خلق پنهان می‌کند و او را تا بدانجا از ظاهر نیک بازمی‌دارد که گاه دست به کارهای عرفاً ناشایست می‌زند تا حسن ظن مردم را نسبت به خود از میان بردارد» (همان، ۱۳۸۶: ۲۴). در واقع، آنها در ظاهر یا باطن کاری به کار خلق نداشتند و خود را از جمع آنها کنار می‌کشیدند. البته اینکه مخاطب خود را خلق می‌دانستند و به خاطر قضاوت خلق دست به چنین کارهایی می‌زدند، خود دلیلی است بر اینکه برای اهل ملامت، مردم و قضاوت‌های ایشان مهم بود، «اما زهد نوح عیار در آیین ارباب فتوت، زهدی است که نگاهی مردم‌گرایانه دارد و از جنبه‌های شخصی می‌کاهد و به سودبخشی به مردم می‌پردازد و در واقع، اهل ایثار است» (همان: ۲۵). بدین ترتیب، فرق اساسی این دو مذهب را می‌توان چنین گفت که: ملامتی‌ها کنار نهادن خلق و پرداختن به حق با اخلاص را در نظر دارند، اما اهل فتوت با گرایش به خلق بر محور ایثار عمل می‌کنند: «فتیان تیمار خلق را تیمار خدا می‌دانند. در واقع، خدمت به خلق، خدمت به خالق است و فتیان یا اولیاءالله یا فره‌وشان یاران خدایند» (کربن، ۱۳۸۳: ۹۶).

با وجود این اختلاف اساسی، مسأله‌ای که همچنان مطرح است، شباهت‌های فراوانی است که در اصول این دو جریان وجود دارد که گاه تشخیص دادن آن دو را از یکدیگر دشوار می‌سازد. شفیعی کدکنی در *قلندریه در تاریخ* به این نکته توجه دارد و می‌گوید: «اما باید توجه داشت صرف نظر از وجه غالب این مذاهب، مرزهای آنها در یکدیگر شناور است و تمایز هر یک از دیگری دشوار» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶: ۲۵). برای آنکه این شناوری بهتر نشان داده شود، جا دارد به اصول هر دو مذهب توجه شود. در این میان، شاید شایسته‌تر و نیکوتر آن باشد که به روایت یک فرد از هر دو آیین رجوع شود.

ملامتی‌ها و فتوت به روایت سلمی

یکی از بایسته‌هایی که سلمی برای فتوت می‌آورد، آن است که: «وَمِنَ الْفُتُوَّةِ أَنْ لَا يُطَالِعَ الْعَبْدُ نَفْسَهُ وَلَا أَعْمَالَهَا وَلَا يُطَلِّبُ عَلَىٰ فِعْلِهِ عَوْضًا. فتوت آن است که بنده در خود و افعال خویش ننگرد و عوض و پاداشی برای عمل خود نخواهد» (سلمی، ۱۳۹۷: ۲۷). این اصل بسیار

نزدیک است به این ویژگی اهل ملامت که «با لذت بردن از طاعت مخالف‌اند و آن را زهری کشنده می‌دانند... هر عمل و طاعت خویش را که چشم بر آن داشته باشی و آن را نیک شماری، باطل است... دیدن اعمال و بدان غره شدن از قلت عقل است...» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶: ۱۲۲-۱۲۱).

در آیین فتوت، نرمخوبی با یاران و چشم‌پوشی از لغزش‌های آنان از اهمیت بالایی برخوردار است: «وَمِنَ الْفُتُوَّةِ أَنْ لَا تُعَاتِبَ إِخْوَانَهُمْ عِنْدَ زَلَّاتِهِمْ وَأَنْ تَتُوبَ عَنْهُمْ إِذَا ذَنَّبُوا... حُسْنُ الظَّنِّ بِالْخَلْقِ وَحِفْظُ حُرْمَاتِهِمْ: فتوت آن است که برادرانشان را در لغزشهایشان عتاب و سرزنش نکنند و هنگامی که مرتکب گناهی شوند، از آنان بگذرند... نسبت به مردم حُسن ظن داشته باشند و حرمت ایشان را حفظ کنند» (سَلْمی، ۱۳۹۷: ۲۸ و ۴۰). قابل مقایسه است با این اصول اهل ملامت: «هر که با ایشان جفا کند، به بردباری با آنان مقابله کنند... نباید به عیوب مردم بپردازد تا از عیوب خویش غافل شود... نباید که عیب برادر خویش را بیند، مگر آنکه خود عیبناک باشد...» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶: ۱۱۹).

از نکات مشترک بین این دو مذهب نیز بخشش بی‌چشمداشت است. در کتاب ملامتیه به روایت سَلْمی آمده است: «از مال خویش باید برادر خویش را یاری داد. در مال او هرگز طمع نباید کرد و در کار او انصاف داد و از او انصاف نباید خواست» (همان) و در فتوت به روایت وی آمده است: «وَمِنَ الْفُتُوَّةِ: سَخَاوَةُ النَّفْسِ وَ سَلَامَةُ الصَّدْرِ... وَأَنْ يَرَى إِنْ الْبَاقِي مِنْ مَالِهِ مَا بَدَّلَهُ لَا مَا أُمْسَكَهُ... فتوت آن است که بخشنده باشد و صاحب سلامت صدر... و بداند که آنچه از اموال او ماندگار است، آن است که بخشیده، نه آنچه نگه داشته است» (سَلْمی، ۱۳۹۷: ۲۱ و ۲۶).

این اصل، چند قرن بعد در فتوت‌نامه شیخ شهاب‌الدین سهرودی به صورت سه اصل از شش اصل باطنی وی برای جوانمردی ذکر شده است: «۱- سخاوت: بی‌سؤال عطا کردن. ۲- تواضع. ۳- گرم بخشش بدون منت» (کرین، ۱۳۸۳: ۴۶). همچنین از زبان معروف کرخی درباره علامت‌های جوانمردان نقل شده است: «جوانمردان را سه نشانه است: وفای بی‌خلاف، مدح بی‌چشمداشت، پاداش و بخشیدن بی‌سؤال» (کاشفی سبزواری، ۱۳۵۰: ۱۰).

مشترکات این دو آیین تا حدی است که در تعریف یکی از آنها ویژگی دیگری را آورده‌اند. اصل اساسی ملامتیه که اخلاص و پرهیز از ریا است، در آیین فتوت نیز مورد توجه است: «آنچه از آموزش‌های حمدون قصار در باب ملامت مانده، اخلاص در زهد است و تعریف او از فتوت یک صوفی، عبارت است از طریق ملامت یعنی طریق اخلاص» (کرین، ۱۳۸۳: ۱۹۷). وی به روشنی نشان داده است که برای فتنی بودن ابتدا باید ملامتی بود.

در تعریف از «فتی» نیز آمده است: «از صوفی پرسیدند فتی کیست؟ گفت آن کس که نه در باطن وی دعوی باشد و نه در ظاهرش تصنع و ریا؛ چنان که از آن سرّ که بین او و خداوند هست، سینه خودش آگاه نباشد تا به خلق چه رسد» (روضه‌المریدین، باب ۳۷؛ به نقل از شفیع کدکنی، ۱۳۸۶: ۹۹). این تعریف، دقیقاً همان تعریفی است که سلمی به روایت قنّاد در پایان رساله ملامتیّه خویش آورده است و قنّاد نیز آن را از حمدون قنّار روایت کرده: «ملامتی آن است که از درون هیچ دعوی ندارد و از برون اهل هیچ تظاهری و تصنعی و خودنمایی نیست و دلش از آنچه میان او و خداست، آگاهی ندارد تا چه رسد به دیگران...» (همان: ۱۲۵). این تعریف یکسان از دو مذهب، نشانگر نزدیکی آن دو به یکدیگر است. حتی این نزدیکی و شباهت باعث سر در گمی نویسندگان اهل تصوّف درباره مذهب برخی از این دگرگونه‌مردان شده است؛ برای نمونه، «قشیری و شعرانی، احمد خضرویه را اهل فتوت معرفی کرده‌اند، ولی جلابی هجویری او را بر طریقه ملامت خوانده است...» (کربن، ۱۳۸۳: ۲۰۰). به هر روی، این دو آیین که خاستگاهی یکسان و همزمان دارند، از یکدیگر تأثیر پذیرفته‌اند و فراتر از آن، حتی ابوالعلاء عفیفی معتقد است که اکثر تعالیم ملامتیان از فتوت اخذ شده است (ر.ک؛ عفیفی، ۱۳۷۶: ۵۰).

پس از همه این توضیحات و اثبات شناوری مرزها و شباهت این دو آیین به یکدیگر و با توجه به پرداختن سعدی هم به آیین ملامتیان و هم آیین جوانمردان در غزلیات که در ادامه این پژوهش آورده می‌شود، باید نشان داد که آیا به صراحت اسنادی که سعدی را فتی خوانده‌اند، می‌توان به اهل فتوت بودن او حکم داد؟

۲- فتوت و ملامت در غزلیات سعدی

با توجه به اینکه سعدی بارها در دیوان خود از ملامت سخن گفته است و اندیشه‌های ملامتی را نیز در این اثر منعکس ساخته^۱، همچنین با توجه به پرداختن وی به اصول اهل فتوت در اثر مورد نظر خود و نیز با توجه به رونق بسیار آیین فتوت در دوران زندگی سعدی - پیوستن خلیفه الناصر به فتیان و حضور ممدوح سعدی، اتابک سعد، در طریق جوانمردان (کاشفی سبزواری، ۱۳۵۰: ۶۲؛ به نقل از احوال الناصرالدین الله، صلاح صفری) و از همه تأثیرگذارتر، استاد وی شیخ شهاب‌الدین عمر سهروردی که دو فتوت‌نامه نیز نگاشته است (در باب رابطه سعدی و سهروردی، ر.ک؛ فروزانفر، ۱۳۵۱: ۸۶-۶۹)، در غزلیات وی اصول اساسی دو آیین ملامت و فتوت را با یکدیگر بررسی می‌کنیم.

۲-۱) اخلاص و ریاستیزی

مبارزه با ریا و خودستایی و گرایش به اخلاص، از محوری‌ترین آموزه‌های اهل ملامت است (ر.ک؛ انصاری، ۱۳۶۲: ۳۵۰). در غزلیات شیخ اجل نیز این مبارزه با ریا و عدم خودستایی دیده می‌شود. هرچند بر اساس قانون طبیعی شعر و شاعری، گاه مفاخراتی نیز در اشعارش نمایان می‌شود، اما آنجا که پای اندیشه‌های عرفانی به میان می‌آید، خود را در برابر معشوق (که البته گاهی در غزلیات سعدی معشوق آسمانی است)^۳ هیچ می‌انگارد. در سطح دیگر، ریا را به کناری می‌نهد و به خودش می‌بالد و با رعایت کردن این دو اصل، به اخلاص می‌رسد.

۲-۱-۱) نقد ریا

در ابیات زیر سعدی در نقد ریاکاران سخن می‌گوید و در عین حال اعترافاتی می‌کند که نشان از عدم ریاکاری وی است:

«عاشقان دین و دنیا باز را خاصیتی است، (سعدی، ۱۳۸۷: ۱۲).	کان نباشد زاهدان مال و جاه‌اندوز را»
«پیش ازین دعویّ پرهیزگاری کردمی (همان: ۷۳).	باز می‌گویم که هر دعوی که کردم باطل است»
«غلام همّت شنگولیان و رندانم (همان: ۱۴۸).	نه زاهدان که نظر می‌کنند پنهانت»
«بخورم گر ز دستِ توست نبید (همان: ۳۱۰).	نکنم گر خلاف توست نماز»
«ای نفس که مطلوب تو ناموس و ریا بود، (همان: ۳۶۶).	از بند تو برخاستم و خوش بنشستم»
«بگویم تا بداند دشمن و دوست، (همان: ۴۱۹).	که من مستی و مستوری ندانم»
«کسانی عیب ما بینند و گویند، جمیع پارسایان گو بدانند، چنان از خمر و زمر و نای و ناقوس،	که روحانی ندانند از هوایی که سعدی توبه کرد از پارسایی نمی‌ترسم که از زهد ریایی» (همان: ۵۰۳).

خاصان خبر ندارند از گفتگوی عامی»
(همان: ۶۰۰).
شاهد بازی فراخ و زاهدان تنگ‌خوی»
(همان: ۶۳۱).

«صاحب‌نظر نباشد در بند نیکنامی
«سعدیا عاشق نشاید بودن اندر خانقاه»

۲-۱-۲) نفی خودستایی

نفی خودستایی را که همراه تسلیم در برابر یار است و نشانه‌های بی‌ریا بودن شاعر، اینگونه توصیف می‌کند:

پادشاهان به غلط یاد گدا نیز کنند
ما که باشیم که اندیشه ما نیز کنند»
(همان: ۲۵۰).
مرد ره عشق نیست کش غم ننگ است و نام»
(همان: ۳۶۰).
که با وجود تو دعوی کند که من هستم»
(همان: ۳۶۵).
پسندی بر دلم گردی که بر دامانت نپسندم»
(همان: ۳۷۶).
من به خود هیچ نیّم، هرچه تو گویی آنم
وَر به تازانۀ قهرم بزنی، شیطانم»
(همان: ۴۱۳).
سعادتّم چه بُود؟ خاک پات بوسیدن»
(همان: ۴۶۵).
به ترک خویشان بگوی ای که طالب اویی»
(همان: ۵۱۱).

«گر رود نام من اندر دهنّت باکی نیست؛
سعدیا گر نکند یاد تو آن ماه مرنج؛
«سعدی اگر نام و ننگ در سر او شد چه شد؟!
«بکش چنان که توانی که سعدی آن کس نیست،
«به خواری در پیّت سعدی چو گرد افتاده می‌گویم:
«گفته بودی که بُود در همه عالم سعدی
گر به تشریف قبولم بنوازی مَلکَم
«من گدای که باشم که دم زنم ز لبت؟!
«درست شد که به یک دل دو دوست نتوان داشت»

۲-۱-۳) اخلاص

سعدی در غزلیات خود ابیاتی دارد که نشان می‌دهد اهل اخلاص است و یا اخلاص را می‌پسندد:

- «من نه آن صورت پرستم کز تمنای تو مستم
هوش من دانی که برده است آنکه صورت می نگارد»
(همان: ۱۶۶).
- «ما زنده به ذکر دوست باشیم
یارب که تو در بهشت باشی
ما مست شرابِ نابِ عشقیم»
- «هر چه کوتاه نظرانند بر ایشان پیمای
که حریفان ز مل و من ز تأمل مستم»
(همان: ۳۰۳).
- «حدیث روضه نگویم، گل بهشت نبویم
می بهشت ننوشم ز دست ساقی رضوان
دَرِ چشم بامدادان به بهشت برگشودن،
جمال حور نجویم دوان به سوی تو باشم
مرا به باده چه حاجت که مست روی تو باشم»
(همان: ۴۰۳).
- «نه چنان لطیف باشد که به دوست برگشایی»
(همان: ۵۰۱).

این «نیستی از منیت» و اخلاص در زندگی شیخ اجل باعث می شد تا خود را از خلق جدا نداند و اگر هم کسانی آورده اند که وی سقا بوده، با توجه به این اندیشه های سعدی چندان جای تعجب نیست.

۲-۲) بخشندگی

سعدی همانگونه که با ریاکار و زاهد می ستیزد، با دوست و یار نرم و لطیف است و اهل بخشش. بخشندگی فراوان و بی چشمداشت از اصولی است که هم در آیین ملامتی اهمیت دارد و هم در آیین اهل فتوت. این اهمیت در میان جوانمردان بیشتر است، حتی در تعریف فتی در دوره جاهلیت به سخاوت و شجاعت فرد اشاره داشتند (در این باره ر.ک؛ کاشفی سبزواری، ۱۳۵۰: ۵). از جمله اصولی که در تعاریف فتوت باقی مانده، بخشش است: «... جوانمردان را سه نشانه است: وفای بی خلاف، مدح بی چشمداشت پاداش و بخشیدن بی سؤال ... فتوت آن است که دست برادرت را بر مال خویش گشاده داری و خود، طمع در مال وی نکنی...» (همان: ۹). همانگونه که قبلاً آمد، از اصولی که شیخ شهاب الدین سهروردی درباره فتی آورده، گرم است و گرم را بخشش بدون منت توضیح داده است (ر.ک؛ کرین، ۱۳۸۳: ۹۷). شیخ اجل نیز به زیبایی می آورد:

- «بذل جاه و مال و ترکِ نام و ننگ،
در طریق عشق اول منزل است»
(سعدی، ۱۳۸۷: ۷۲).
- «حبیب آنجا که دستی برفشانند،
مُحب آر سر نیفشاند، بخیل است»
(همان: ۷۴).
- «گر از رای تو برگردم، بخیل و ناجوانمردم
روان از من تمنا کن که فرمانت روان باشد»
(همان: ۱۹۶).
- «ز خون عزیزترم نیست مایه‌ای در تن
فدای دست عزیزان، اگر بیالایند»
(همان: ۲۵۳).
- «گر جان دهی و گر سَر بیچارگی نهی،
در پای دوست هرچه کنی مختصر بُود»
(همان: ۲۵۷).
- «بذل زُوجی فیکَ امر هَینَّ
خود چه باشد در کفِ حاتمِ دَرَم»
(همان: ۳۵۴).
- «سَر من فدای جانت، سَر بنده و آستانت؛
چه مرا به از گدایی چو تو پادشاه دارم؟»
(همان: ۳۹۱).
- «تا در میان نیاری بیگانه‌ای نه یاری
درباز هرچه داری گر مرد آتفاقی»
(همان: ۵۸۸).

این سعدی است که حاضر است اینگونه در عالم غلیان احساسات خود از روح و جان و سَر و هر چیز دیگری بگذرد. او به نیکی آموخته و دریافته است که برای جوانمرد بودن و فراتر از آن، برای شایسته زیستن، باید اهل بخشش بود، مخصوصاً برای آنکه یا آنچه شایستگی این بخشش‌ها را دارد.

۲-۲) تحمّل بر جور

هجویری در پایان بخش ملامت از کتاب کشف‌المحجوب حکایتی را نقل می‌کند که برای خود او پیش آمده بود و در پی آن می‌آورد که با کشیدن بار جهال، مشکلات حل می‌شود و تحمّل جور آنان باعث حلّ عقده می‌گردد (ر.ک؛ جلابی هجویری، ۱۳۵۸: ۴۱). سعدی شیرازی نیز بی‌توجه به این موضوع نبوده است و گریزی به این اصل اخلاقی زده است و چون بوستان و گلستانش به تعلیم و اندرز مخاطب روی می‌آورد:

«جماعتی که ندانند حظّ روحانی،
تفاوتی که میان دَواب و انسان است،
گمان برند که در باغ عشق سعدی را،
نظر به سیب زنخدان و نار پستان است

مرا هرآینه خاموش بودن اولی‌تر
که جهل پیش خردمند عذر نادان است»
(سعدی، ۱۳۸۷: ۸۲).

یا این نظر کلی وی درباره صبر و تحمل:

«پس از دشواری آسانی است ناچار
ولیکن آدمی را صبر باید»
(همان: ۲۷۵).

این ویژگی با اصل احتمال بر جور یار یا به طور کلی، تحمل بر جور همخوانی دارد که اهل ملامت و فتوت، جواب آن را با نیکی پاسخ می‌گویند. البته نمود آن در جوانمردی بیشتر و بارزتر است:

«قیمتِ عشق نداند، قَدَمِ صدق ندارد،
سُست‌عهدی که تحمل نکند بار جفا را»
(سعدی، ۱۳۸۷: ۶).

«صبر کن ای دل که صبر سیرتِ اهلِ صفاست
چاره عشق احتمال، شرطِ محبتِ وفاست»
(همان: ۴۸).

«وگر تو جور کنی، رای ما دگر نشود
هزار شکر بگوییم هر جفایی را»
(همان: ۲۱).

«صبرم ز روی دوست می‌سُتِ نمی‌شود
دانی طریق چیست؟! تحمل ز خوی دوست»
(همان: ۱۰۶).

«یار آن بُود که صبر کند بر جفای یار
ترکِ رضای خویش کند در رضای یار»
(همان: ۳۰۰).

«چون تحمل نکند بارِ فراقِ تو کسی،
ای که بی‌دوست به سر می‌توانی که بری!»
شاید آر محتمل بارِ گرانش باشی»
(همان: ۵۸۴).^۵

آنچه در بیت پیشین آمده، برگرفته از این خصیصه جوانمردی است: «فتوت آن است که برادرانت را در لغزش‌هایشان عتاب و سرزنش نکنی و هنگامی که مرتکب گناهی می‌شوند از آنان بگذری...» (سَلَمی، ۱۳۹۷ق: ۲۸). همچنین است در آیین ملامت: «هر که با ایشان جفا کند، به بردباری با آن مقابله کنند...» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶: ۱۱۹). در ادامه همین اصل، حُسن ظن نیز شکل می‌گیرد که در آیین فتوت نیز به آن توصیه شده است (ر.ک؛ سَلَمی، ۱۳۹۷ق: ۴۰). همچنین یکی از شش اصل باطنی اهل فتوت است که سهروردی در فتوت‌نامه

خود آورده است: «...عفو رحم، اگر همهٔ عالم او را برنجاند، او نرنجد و نرنجاند...» (کرین، ۱۳۸۳: ۴۶).

«سعدی از اخلاق دوست، هر چه برآید نکوست
گو همه دشنام گو، کز لب شیرین دعاست»
(سعدی، ۱۳۸۷: ۴۷).

۲-۴) راست رفتن

جلایی هجویری در کشف/المحجوب برای ملامتیان سه وجه معرفی می‌کند: وجه اول با عنوان راست رفتن: «اما آن که طریق وی راست رفتن بُود و نابرزیدن نفاق و دست برداشتن ریا، وی را از ملامت خلق پاک نباشد و اندر همهٔ احوال بر سر رشتهٔ خود باشد، به هر نام که خوانندش، وُرا یکی باشد» (جلایی هجویری، ۱۳۵۸: ۳۸). در اندیشه‌های ملامتی سعدی در غزلیات، این وجه اول را در مدخل ۱-۱-۲ بیان کردیم، ولی در ادامهٔ سخن جلایی، بی‌تفاوتی سالک در برابر ملامت نیز در اشعار سعدی نمود بارزی دارد:

«گر من از سنگِ ملامت روی برپیچم، زخم؛
جان سپر کردند مردان ناوکِ دلدوز را»
(سعدی، ۱۳۸۷: ۱۲).

«سعدی ملامت نشنود، وَر جان در این سر می‌رود،
صوفی گرانجانی ببر، ساقی بیاور جام را»
(همان: ۱۵).

«نه به زرق آمده‌ام تا به ملامت بروم
بندگی لازم اگر عزّت و اِکرامم نیست»
(همان: ۱۲۰).

«چون دوست گرفتی چه غم از دشمن خونخوار؟
گو بوقِ ملامت بزن و کوسِ شناعت»
(همان: ۱۳۵).

«کوتنه‌نظران ملامت از عشق،
بی فایده می‌کنند و تحذیر»
(همان: ۳۰۴).

«گر سیاست می‌کند سلطان و قاضی حاکمند
وَر ملامت می‌کند پیر و جوان، آسوده‌ایم»
(همان: ۴۳۳).

«عشق از دل سعدی به ملامت بتوان برد،
گر رنگ توان برد به آب از رخ سعدی»
(همان: ۶۲۸).

چنان‌که مشاهده می‌شود، سعدی نیز پایبند به این اصول است و آن را به زیبایی در کلام آهنگین خود بیان کرده است.

فراتر از اینکه یک ملامتی از ملامت کوتاه‌نظران و پیر و جوان باکی ندارد، حتی این ملامت را دوست دارد و آن را مطلوب خود می‌یابد. هجویری در این باره در کشف‌المحجوب می‌آورد که «اندر حقیقت دوستی، هیچ چیز خوشتر از ملامت نیست؛ لِأَنَّ الْمَلَامَةَ رَوْضَةُ الْعَاشِقِينَ وَ نَزْهَةُ الْمُحِبِّينَ وَ رَاحَةَ الْمُشْتَأِقِينَ وَ سُرُورَ الْمُرِيدِينَ (براستی ملامت بهشت عاشقان و نزهتگاه دوستداران و آسایش مشتاقان و شادی مریدان است)» (جلایی هجویری، ۱۳۵۸: ۳۸).

«ما ملامت را به جان جوییم در بازار عشق کنج خلوت پارسایان سلامت‌جوی را»
(سعدی، ۱۳۸۷: ۲۲).

«عاشق صادق از ملامت دوست، گر برنجد به دوست شمارش»
(همان: ۳۲۳).^۷

اما گاهی دیده می‌شود که سعدی از ملامت و ملامت‌گویان می‌نالند و آن را «روضه‌العاشقین» نمی‌یابد، هرچند توجهی به سخن آنان ندارد و بر سرِ قصد و هدفش پابر جاست:

«طالقم نیست ز هر بی‌خبری سنگِ ملامت که تو در سینه‌ی سعدی چو چراغ از پس جامی»
(سعدی، ۱۳۸۷: ۵۹۸).^۸

همه نکات بیان شده وقتی جالب‌تر و شگفت‌انگیزتر می‌شود که خود اعتراف می‌کند روزی از ملامت‌گران بوده، ولی در پی اتفاقات چندی، خود مورد ملامت دیگران واقع شد. همانگونه که زمانی از عالمان دین قبیله‌اش بهره می‌برد و از عشق یار به شاعری رسید و علم دین را به کناری نهاد و به دینی رسید^۹ که خود یافته بود و یا در مرحله‌ای دیگر از زندگی‌اش هر آنچه را بر ادیبان خوانده بود، می‌شوید و به جوانمردان او باش می‌پیوندد^{۱۰}. در این وادی نیز از ملامت کردن دیگران دست می‌کشد و در عشق به یار، پذیرای هر ملامتی می‌گردد:

«بعد از این عیب و ملامت نکنم مستان را که مرا در حق این طایفه انکار برفت»
(همان: ۱۳۷).

«تو را ملامت رندان و عاشقان سعدی، دگر حلال نباشد که خود بلغزیدی»
(همان: ۵۴۰).

۲-۵) عزلت گرفتن

از دیگر ویژگی‌های شخصیتی سعدی که از غزلیات وی برمی‌آید، عزلت گرفتن و بی‌توجهی به خلق است. این ویژگی به شخصیت شیخ جنبه‌ای پارادوکسی می‌دهد؛ چراکه وی پایبند به رعایت اصول فتوت بود و اصل اساسی جوانمردان، یعنی ایثار و توجه به خلق و در خدمت خلق بودن را رعایت می‌کرد و از طرف دیگر، وی پیرو اندیشه‌های ملامتی بود و آنها را می‌پسندید. این خود پارادوکس و دوگانگی را به وجود می‌آورد که می‌توان به بیشتر جنبه‌های شخصیتی وی تعمیم داد.

یکی از اصول محوری اهل ملامت، خلوت گزیدن و دوری از خلق بود که در واقع ویژگی مشترکی است بین اهل تصوف و عرفان. اما درباره سعدی و عرفان وی، این اصل رنگ و بوی دیگری دارد. با توجه به غزلیات سعدی که ما بر اساس گفته‌های وی در این اثر به قضاوت نشستیم، وی زمانی اهل خلوت بوده، ولی بعد آن را به کناری نهاده است و گاهی آن را نقد کرده است.^{۱۱} در غزلیات هم ستایش گوشه‌نشینی و عزلت است و هم دوری از خلوت و جدایی از خلق. به قول دکتر اسلامی ندوشن، «او ذاتاً یک فرد زندگی‌شناس و زندگی‌دوست است. به گوشه‌گیری لأقل در دوران فعال زندگی خود اعتقاد نداشته. شما می‌توانید کاسب باشید، پیشه‌ور باشید، پزشک باشید و غیره، و یک تفکر عرفانی لطیف هم در خودتان داشته باشید. این چیزی است که مورد نظر سعدی است...» (اسلامی ندوشن، ۱۳۸۱: ۱۴۱). فراتر از این سخنان باید گفت، سعدی نظر کلی ارائه نمی‌دهد که در تمام شرایط طبق آن رفتار کند، بلکه او خردمندانه مطابق هر موقعیتی یک حکم و اندیشه برای خود دارد که اگر این اندیشه‌ها را به تنهایی با هم بسنجیم، به تناقض آنها پی خواهیم برد، اما باید همچون وی زیرک بود و دریافت که این اندیشه و نظر در این موقعیت، بجا و درست و کارآمد است، ولی همین اندیشه در شرایط متفاوت دیگری نادرست و بیجا. اینگونه است که یکبار خلوت را می‌پسندد و آن را توصیه می‌کند، و یکبار هم از آن کناره می‌گیرد:

«زین تنگنای خلوتم خاطر به صحرا می‌کشد
کز بوستان باد سحر خوش می‌دهد پیغام را»
(سعدی، ۱۳۸۷: ۱۵).

«مرا که عزلت عنقا گرفتمی همه عمر،
چنان اسیر گرفتی که باز تیهو را»
(همان: ۱۹).

«با تو حرام است به خلوت نشست
حیف بود در به چنین روی بست»
(همان: ۳۹).

- «ما زبان اندر کشیدیم از حدیث خلق و روی
گر حدیثی هست با یار است و با اغیار نیست»
(همان: ۱۱۷).
- «گو همه شهر به جنگم به درآیند و خلاف
من که در خلوت خاصم، خبر از عامم نیست»
(همان: ۱۲۰).
- «به کنج غاری عزلت گزینم از همه خلق
گر آن لطیف جهان یار غار ما باشد»
(همان: ۱۹۲).
- «رفته بودیم به خلوت که دگر می نخوریم
ساقیا باده بده کز سر آن گردیدیم»
(همان: ۴۳۶).

۲-۶) قصد کردن

از اصول دیگری که ملامتیان به کار می‌بستند و آن دومین وجهی است که جلابی هجویری آن را بیان کرده، «قصد کردن» است. بدین معنی که فردی که مناصب و موقعیت‌هایی خاص دارد، به نحوی از یاد خدا باز می‌ماند و به کار خلق مشغول می‌شود. بر همین اساس، وی کاری می‌کند که خلق به او بی‌توجهی نمایند و زبان به ملامت وی گشایند، همچون حکایتی که جلابی درباره بایزید بسطامی و روزه‌خواری وی در ماه رمضان می‌آورد (ر.ک؛ جلابی هجویری، ۱۳۵۸: ۳۹).

۲-۶-۱) خراباتی گفته‌ها

نیک که به اشعار شیخ اجل - که خود واعظ بود و مرد دین و شریعت - بنگریم، به گفته‌هایی برمی‌خوریم که انکار اصول دینی و شرعی در آن نمایان است. گویا سعدی قصد داشت تا از این راه به نقد زاهدان و دینداران در قید و بند ظواهر بپردازد و این کلام را برگزیده تا هم خلق به ملامت وی برخیزند و در وی ظنّ نیکو نبرند، هم شمشیر تیز قلم را علیه ریاکاران تیزتر کند؛ شیوه‌ای که بین ملامتیان، به‌ویژه قلندریان نیز متداول بود:

- «کافر و کفر و مسلمان و نماز و من و عشق؛
هر کسی را که تو بینی به سر خود دینی است»
(سعدی، ۱۳۸۷: ۱۲۸).
- «تا خود کجا رسد به قیامت نماز من
من روی در تو و همه کس روی در حجاز»
(همان: ۳۱۵).
- «ساقی بیار جامی کز زهد توبه کردم
مطرب بزن نوایی کز توبه عار دارم»
(همان: ۳۸۹).
- «رسم تقوا می‌نهد در عشق‌بازی رای من
کوس غارت می‌زند در مُلکِ تقوا روی تو»
(همان: ۴۸۵).

«وفای یار به دنیا و دین مده سعدی دروغ باشد یوسف به هرچه بفروشی»
(همان: ۵۸۵)^{۱۲}.

۲-۶-۲) ترک سلامت

یکی از جلوه‌های بارزی که قصد کردن با خود به همراه دارد، ترک سلامت است و از ویژگی‌هایی است که نگارنده کشف/المحجوب نیز یادآور آن است: «... پس آنچه روی همه خلق بدان بود و آن سلامت است، مر اهل ملامت را پشت بدان بود تا همشان خلاف هموم باشد و همشان خلاف همم...» (جلایی هجویری، ۱۳۵۸: ۴۰). سعدی نیز با زبان خود به ترک سلامت گفتن در وادی ملامت اعتراف می‌کند:

«همه سلامت نفس آرزو کند مردم»	خلاف من که به جان می‌خرم بلایی را» (سعدی، ۱۳۸۷: ۲۱).
«ما ملامت را به جان جویم در بازار عشق»	کنج خلوت پارسایان سلامت جوی را» (همان: ۲۲).
«عشق ورزیدم و عقلم به ملامت برخاست»	کان که عاشق شد ازو حکم سلامت برخاست» (همان: ۵۰).
«نشان راه سلامت ز من می‌رس که عشق»	زمام خاطر بی‌اختیار من دارد» (همان: ۱۷۱).
«عقل را گفتم از این پس به سلامت بنشین»	گفت خاموش که این فتنه دگر باز آمد» (همان: ۱۹۱).
«گو برو در پس زانوی سلامت بنشین»	آنکه از دست ملامت به فغان می‌آید» (همان: ۲۸۹).
«پیشم از این سلامتی، بود و دلی و دانشی»	عشق تو آتشی بزد، پاک بسوخت خرمم» (همان: ۴۱۰).
«گرم ز پای سلامت به سر دراندازی، سر ارادت سعدی گمان مبر هرگز»	وَرَم ز دست ملامت به جان بگردانی، که تا قیامت از این آستان بگردانی» (همان: ۶۱۹).

در کل، بیشتر اصول ملامتیان، خلاف مطلوبات عامه مردم است که در شعر سعدی نیز ظاهر شده است.

۲-۷) وفای به عهد

از اصول مهمّ و محوری اهل فتوّت، وفای به عهد است که بارها و بارها در غزلیات سعدی تکرار شده است (واژه عهد و وفا حدود ۲۰۰ بار در غزلیات شیخ آمده است که در بیشتر آن نیز از وفادار بودن وی و پایبندی به عهد سخن رفته است). اصلی که در رساله‌های به جا مانده از فتوّت نیز بسیار بدان توجّه شده است، «تا جایی که اهمّیت عهد و میثاق را مؤلّفان فتوّت‌نامه‌ها به رویدادی کهن به لحظه‌ای می‌رسانند که خداوند از بشر عهد می‌گیرد: ...أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ، قَالُوا بَلَى...» (الأعراف/۱۷۲) «(به نقل از کرین، ۱۳۸۳: ۱۹۶ و نیز، ر.ک؛ سیزواری، ۱۳۵۰: ۱۳۵).

سعدی تأکید زیادی بر وفاداری به یار دارد و بر سر قول و کلام خود ماندن را لازم می‌داند:

که ترک می‌ندهم عهد بی‌وفایی را»
(سعدی، ۱۳۸۷: ۲۱).
به حقّ آنکه نیّم یار بی‌وفایی دوست»
(همان: ۱۰۳).
عاشق صادق نباشد کز ملامت سر بخارد»
(همان: ۱۶۶).
وینان همه قلبند که پیش تو لسانند»
(همان: ۲۴۹).
شراب وصل تو در کام جان من ازلی است»
(همان: ۳۱۲).
نه چون بقای شکوفه است و عشقبازی بلبل»
(همان: ۳۴۶).
عهد وفا هم بر این قرار که بستیم»
(همان: ۴۳۴).
هزار سال برآید همان نخستینی»
(همان: ۶۲۵) ۱۳.

«دگر به دست نیاید چو من وفاداری

«وفای عهد نگه‌دار و از جفا بگذر

«گر من از عهدت بگردم ناجوانمردم نه مردم

«من قلب و لسانم به وفاداری و صحبت

«من از تو دست ندارم به بی‌وفایی باز

«وفا و عهد مودت میان اهل ارادت

«دوستی آن است سعدیا که بماند

«میان ما و شما عهد در ازل رفته است

۲-۸) جوانمردی

آخرین اصل از فتوّت که جای بررسی در این پژوهش را به خود اختصاص داده، شرایط مردی و مردانگی است. سعدی، خود با صراحت بیان کرده است که یک جوانمرد یا مرد واقعی چگونه باید باشد. در حقیقت، در دسته‌ای از ابیات وی به طور کلی ویژگی‌های را بیان می‌کند

که از اصول آیین فتوت و ملامت است و در دسته‌ای دیگر، به صراحت شرایط و اصولی را برای مرد یا جوانمرد می‌آورد. اصولی که در زمان شاعر رایج و خود بدانها معتقد بود.

بهتر آن دیدیم که ابتدا از زبان سعدی شیرازی، او که بلبل نیز به پای سخن‌پردازی او نمی‌رسد^{۱۴}، جوانمرد بودن وی را نشان دهیم:

«نشستم با جوانمردان اوباش بشستم هرچه خواندم بر ادیبان»
(همان: ۴۴۸).

اما اصولی که نشانه فتوت‌نامه منظوم وی است، به شرح ذیل است:

۱-۸-۲) تحمّل بر جفا

درباره اهمیت این اصل پیش از این سخن گفته شد. سعدی نیز این اصل را از خصایل مردان (= همان جوانمرد) می‌داند. مردانی که در برابر جفا صبر پیشه می‌کنند و از آن شکوه‌ای ندارند:

«مرد باید که جفا بیند و منت دارد	نه بگوید که مرا طاقت بدخویان نیست» (همان: ۱۲۳).
«می‌زد به شمشیر جفا، می‌رفت و می‌گفت از قفا:	سعدی بنالیدی ز ما، مردان ننالند از آلم» (همان: ۳۵۲).
«ز دوستان به جفا سیر گشت مردی نیست	جفای دوست زخم گر نه مردوار کشم» (همان: ۴۰۴).
«تا کی آخر جفا بری سعدی؟	چه کنم پایبند احسانم
کار مردان تحمّل است و سکون	من کیم؟ خاک پای مردانم» (همان: ۴۱۶).

۲-۸-۲) درگذشتن از خطاها و لغزش‌ها

نکته مهم دیگری که چهره جوانمرد را در غزلیات سعدی روشن می‌سازد، گذشتن از اشتباهات دیگران است؛ اصلی که برای جوانمردان اهمیت بالایی دارد و بارها به آن توصیه شده است (رک؛ شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶: ۱۵۷-۱۵۰). سعدی نیز این ویژگی را در شمار اصول جوانمردان آورده و به نظم کشیده است:

«بداندیش نادان که مطرود باد،
وگر خود من آنم که اینم سزاست،
تو معذور داری به انعام خویش
«دوستان معذور دارند از جوانمردی و رحمت

ندانم چه می‌خواهد از طرد من
ببخش و مگیر ای جوانمرد من
اگر زلتی آمد از گرد من»
(سعدی، ۱۳۸۷: ۴۶۹).

گر بنالد دردمندی یا بگرید بی‌قراری»
(همان: ۵۶۱).

۴-۸-۲) دلاوری و شجاعت

باید توجه داشت که منظور سعدی از مرد در بعضی از اشعارش، همان جوانمرد است. در این ابیات، سعدی نشان می‌دهد که جوانمردان عصرش، افرادی شجاع و دلاور بودند. با توجه به اینکه جوانمردان و عیاران عصر وی در امور سیاسی دستی داشتند و با جنگاوری‌های خود باعث تغییر در مناصب سیاسی و حکومت‌ها می‌شدند و وی به توصیف این شجاعت‌ها می‌پردازد (برای آگاهی بیشتر، ر.ک؛ کاشفی سبزواری، ۱۳۵۰: ۸۰):

«گر من از سنگ ملامت روی برپیچم، زَنَم
جان سپر کردند مردان ناوک دلدوز را»
(سعدی، ۱۳۸۷: ۱۲).

«زهره مردان نداری چون زنان در خانه باش
وَر به میدان می‌روی، از تیرباران برمگرد»
(همان: ۱۶۲).

مرد عشق آر ز پیش تیر بلا،
روی درهم کشد، مرد مخوانش»
(همان: ۱۶۳).

«کجاست مرد که با ما سر سفر دارد؟!
گر از مقابله شیر آید، از عقب شمشیر»
(همان: ۱۶۸).

«بر خاک ره نشستن سعدی عجب مدار
مردان چه جای خاک که بر خون تپیده‌اند»
(همان: ۲۲۵).

۵-۸-۲) وفاداری

از شرایط دیگر جوانمردی که سعدی به آن اشاره کرده، وفاداری و ماندن بر سر وعده و حرف خود است که درباره اهمیت آن در آیین جوانمردی پیشتر سخن رفت:

«گر من از عهدت بگردم ناجوانمردم نه مردم
عاشق صادق نباشد کز ملامت سر بخارد»
(همان: ۱۶۶).

- «من هم اوّل‌روز گفتم جان فدای روی تو شرط مردی نیست برگردیدن از گفتار خویش» (همان: ۳۴۲).
- «عهد کردیم که جان در سرّ کار تو کنیم وگر این عهد به پایان نبرم نامردم» (همان: ۳۷۲).
- «مرد و زن گر به جفا کردن من برخیزند گر بگردم ز وفای تو نه مردم که زخم» (همان: ۴۰۹).
- «مردی که ز شمشیر جفا روی بتابد، در کوی وفا مرد مخوانش که زن است آن» (همان: ۴۴۵).

در پایان تمام این بررسی‌ها می‌توان به این بحث پرداخت که آیا سعدی همچون جوانمردان دیگر پیشه‌هایی چون سقایی را هم در پیش می‌گرفته است یا خیر؟

۳) سعدی و سقایی

در بعضی از فتوت‌نامه‌ها و آثاری که بعد از حیات سعدی نگاشته شده است، سعدی را به عنوان «سقّا» معرفی کرده‌اند؛ مانند: فتوت‌نامه سقّایان، نامواره دکتر محمود افشار، ۱۳۷۲: ۳۸۹۱؛ فتوت‌نامه سلطانی، کاشفی سبزواری، ۱۳۵۰: ۲۴۸ و ۲۵۱؛ شدّ الازار جنید شیرازی (به نقل از شفيعی کدکنی، ۱۳۸۴: ۹) و نیز قدیمی‌ترین منبع - و حدوداً یک قرن بعد از سعدی - که از سقایی سعدی سخن گفته، نفعات‌الأنس جامی (همان) است و پس از آن، تذکرة‌الشعرای دولت‌شاه سمرقندی (همان) و فتوت‌نامه آهنگران (همان: ۱۰) است که در منبع اخیر، سعدی به عنوان یکی از پنج پیر معرفت معرفی می‌شود.

سؤال اصلی این است آیا اسنادی که سعدی را «سقّا» معرفی کرده‌اند، واقعیت را بیان نموده‌اند و بر اساس سند و مدرکی متقن سخن گفته‌اند؟ باید توجه داشت اطلاعاتی که در فتوت‌نامه‌ها آمده است، چندان قابل استناد نیست؛ چراکه اکثر این آثار از قرون ۷ و ۸ به بعد نگاشته شده است و تا قبل از آن خبری از این قبیل آثار نبود. نکته جالب اینجاست که نگارندگان فتوت‌نامه‌ها بعد از قرن‌ها، اصل و اساس حرفه خود چون سقایی، طبّاحی، کفّاشی و... را به امامان و پیامبران می‌رسانند؛ کاری که از نظر استناد علمی با اشکال مواجه است. برای نمونه، فتوت‌نامه سلطانی که در اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم نوشته شده، چنین است. از نکات بسیار جالب این کتاب همانا ارائه فهرست دقیق و بدون نقص «سند میان بستن» است که از حضرت آدم (ع) شروع می‌کند و به سعدی نیز می‌رسد، آن هم در قرن دهم هجری! که معتبر بودن اسناد ارائه شده این کتاب را شاید به زیر سؤال ببرد. نیز این کتاب بیشتر شامل

فتوت دوران نویسنده است؛ فتوتی که در میان عامه مردم رواج دارد و به صورت آیین صنفی درآمده است؛ فتوت صنف‌هایی چون سقّابان، قصابان، سلاخان و ... شاخه‌های فتوتی که از قرن هفتم به بعد سر برآورده‌اند و پیش از آن خبری از آنها نبود و فتوت این دوران با فتوت آنچه تا روزگار سعدی در اسناد مختلف آمده، متفاوت است (ر.ک؛ کاشفی سبزواری، ۱۳۵۰: ۸۶ و ۸۷). در این دوران، پیشه‌وران و صنعتگرانی بودند که تنها خود را منسوب به جوانمردان می‌دانستند و به آن مباحثات می‌کردند، بدون آنکه جوانمردی و ترویج آداب و اصول آن را حرفه خویش قرار دهند (همان: ۹۶). بیشتر این تغییرات به وجود آمده در آیین فتوت بعد از حیات سعدی است و بعید به نظر می‌رسد سعدی به صنفی از آیین فتوت پیوسته باشد که در زمان وی، اصلاً جزء فقیان نبوده‌اند. برای بررسی اینکه آیا سعدی اصلاً سقا بوده (و این خود جای سؤال دارد که آیا سقّابان در زمان سعدی از اهل فتوت بوده‌اند یا نه؟) بهتر آن دیدیم به سخنان سعدی در غزلیات وی رجوع کنیم. برای این کار بسامد واژه‌هایی چون سقّایی، تشنه و آب را بررسی کردیم و روشن شد که در غزلیات سعدی، واژه سقا اصلاً به کار نرفته است. در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که آیا سعدی که شاعری عمل‌گرا بود و از اعمال و افکار خود در اشعار خویش سخن به میان می‌آورد، نباید در این کار وسیع خود (در ۶۳۷ غزل) حتی یک بار از سقا و سقّایی نامی به میان می‌آورد؟!

اما واژه تشنه (تشنگی، مستسقی، استسقا، متعطش و ...) ۵۲ بار در غزلیات او آمده است. دکتر شفیعی کدکنی این آمار بالا را یکی از دلایل اثبات سقا بودن سعدی می‌داند، اما ایشان خود قبل از آن دلیل اصلی این بسامد را بیان کرده‌اند و آن را مسافرت‌های بسیار سعدی در بیابانهای خشک و بی‌آب و علف دانسته‌اند (ر.ک؛ شفیعی کدکنی، ۱۳۸۴: ۱۰) که با توجه به دلایل ذکر شده بر اساس غزلیات به نظر می‌رسد دلیل تکرار بالای این واژه همان مسافرت‌های فراوان شیخ در شرایط سخت و طاقت‌فرسای بیابان باشد. سعدی در غزلیات خویش حالت تشنگان کاروانی را به زیبایی توصیف کرده است:

«ای بر درِ سرایت غوغای عشق‌بازان! همچون بر آب شیرین آشوبِ کاروانی»
(سعدی، ۱۳۸۷: ۶۱۳).

گویی خود سعدی این صحنه را بارها تجربه کرده که با توجه به سفرهای بی‌شمارش چیز عجیبی نیست. در غیر این صورت، او به واسطه سقّایی ۵۲ بار از تشنگی سخن گفته، ولی حتی یک بار هم نتوانسته از خود سقّایی سخن بگوید؟! واژه آب نیز بسامد چندانی بالایی ندارد. آنچه در ارتباط با تشنگی و سقّایی می‌تواند درباره این واژه مهم باشد، تکرار ۱۷ باره آن است که با

توجه به اهمیت این واژه برای کمک به ما در اثبات یا عدم اثبات سقا بودن شیخ اجل، ناچیز است و باز هم گامی است در راه اثبات سقا نبودن سعدی با توجه به غزلیات وی.

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه درباره شناوری مرزهای دو آیین فتوت و ملامت آوردیم، نمی‌توان به راحتی درباره کسانی که در یکی از این دو آیین حضور دارند یا گرایش به هر دو دارند، قضاوت کرد و به صراحت گفت که اهل کدام یک هستند. سعدی نیز از آن دسته افراد است که نمی‌توان مشخص کرد که اهل فتوت است یا نه. البته با توجه به دلایل ارائه شده در این پژوهش، می‌توان گفت که سعدی اهل فتوت و ملامت است، اما تشخیص اینکه کدام یک در وی غالب‌تر است، کاری دشوار است و شاید شایسته‌تر آن باشد که با توجه به شناوری مرزهای آن دو اصراری نداشته باشیم که وی را حتماً پیرو یکی از آن دو بدانیم، هرچند اگر وی را بیشتر یک جوانمرد بدانیم تا یک ملامتی، به بیراهه نرفته‌ایم (و این با در نظر گرفتن سایر آثار وی است که دکتر شفیعی کدکنی بدانها نیز توجه داشته است؛ ر.ک؛ شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶: ۵۲۸). به این نکته نیز باید توجه داشته باشیم که وقتی از جوانمردی و فتوت سعدی سخن می‌گوییم، منظور ما جوانمردی معمول و رایج در میان مردم هم‌عصر و خلیفه زمانش نیست. آنها که کارهایی چون کبوتربازی، کمان‌گروه‌داری، شکار مرغان مخصوص و... را انجام می‌دادند. سعدی در قید و بند این امور سطحی و عوامانه نبود و به اصول اخلاقی و پسندیده آن توجه داشت.

پس از بررسی اصول و ویژگی‌های آیین ملامت و فتوت در غزلیات سعدی می‌توان غزلیات وی را فتوت‌نامه‌ای منظوم دانست که در قالب شعر بسیاری از شرایط جوانمردی را بیان کرده است. اما پاسخ به این پرسش که آیا سعدی از سقایان بوده، چندان آسان نیست؛ چراکه این نوع گرایش‌های صنفی به فتوت از روزگار سعدی به بعد ظهور کرده است و دلیل دیگر اینکه با توجه به غزلیات شیخ، نمی‌توان سند محکمی به دست آورد که سقایی وی را اثبات کند.

در پایان برای اینکه گرایش سعدی را به ملامت و فتوت به صورت روشن‌تری نشان دهیم، آماري از بسامد بعضی از واژگان کلیدی ارائه می‌کنیم:

واژه	بسامد	توضیحات
ملامت	۷۴	
جوانمرد	۲۸	واژه جوانمرد ۵ بار در غزلیات سعدی به کار رفته است، ولی در کنار آن از واژه مرد در معنای جوانمرد ۲۳ بار استفاده شده است و ما آن را در این آمار به حساب آورده‌ایم.
ریا	۲	
عهد و وفا	۱۰۱ بار وفا و ۹۷ بار عهد	سعدی در غزلیات بر وفاداری خود تأکید زیادی دارد و از بی‌وفایی مخصوصاً عهدشکنی یار بسیار شکوه می‌کند. این اصل در میان جوانمردان گویا مهم‌تر از هر چیز دیگری بود.
خلوت و عزلت	۴۸	در این آمار واژه‌های خلوت، عزلت و گوشه‌گیری مورد بررسی قرار گرفت. سعدی ۷ بار به نقد خلوت به خصوص خلوت صوفیانه پرداخته است و در ۴۱ بار دیگر خلوت را می‌پسندد، اما خلوتی که با حضور یار همراه باشد.
احتمال (تحمل)	۵۷	این اصل در هر دو آیین ملامت و فتوت مهم است، اما با توجه به اصل اساسی اهل فتوت یعنی ایثار این ویژگی در این طریقه جلوه و اهمیت دیگری یافته است.
ایثار و خدمت	۱ بار ایثار و ۳۸ بار خدمت	در خدمت کردن نیز بیشتر خدمت به یار هدف وی است تا خدمت به همه مردمان.

مین‌نوی ادبی، شماره ۵۹، سال ۱۸، بهار ۱۳۹۳

با توجه به جدول بالا دو اصل اساسی هر دو آیین (پرهیز از ریا و ایثار) بسامد بسیار پایینی دارد، اما خود واژه ملامت با تکرار ۷۴ باره‌اش در کنار ۲۶ بار استفاده سعدی از جوانمردی، وزنه ملامتی بودن وی را سنگین‌تر می‌کند، البته باید به این نکته نیز توجه کرد که سعدی از نخستین کسانی بوده که از جوانمردی و راه و رسم آنان در آثار ادبی استفاده کرده است (ر.ک؛ کاشفی سبزواری، ۱۳۵۰: ۱۰۳) و همین آمار نسبتاً پایین در کنار اینکه وی آغازگر مضمونی نوین در شعر پارسی است، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و همچنین سخن گفتن از ملامت

نسبت به فتوت در آثار ادبی نیز متداول تر بوده است. وفای به عهد با بیشترین کاربرد، جوانمرد بودن سعدی را پُررنگ تر می‌کند، اما باز هم گرایش سعدی به خلوت، آدمی را به شک می‌اندازد و همچنین است دو ویژگی دیگر.

نکته دیگری که باید به آن اشاره کرد اینکه غزل صحنه هنرپردازی سعدی است درباره تجارب عاشقانه وی. عشق نقطه پرگار سعدی در غزل است و هر چیز دیگری را که به بیان آورده، حول محور عشق در گردش است؛ از خلوت با یار گرفته تا خدمت به یار، از تحمل جور یار گرفته تا وفای به وی. سعدی از ملامت گفته، اما تحت تأثیر عشق از فتوت نیز سخن گفته که آن هم در خدمت عشق بود.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- مذهب کرامیه، مذهب ملامتیه، مذهب صوفیه، مذهب اصحاب فتوت.
- ۲- وی ۷۴ بار کلمه ملامت را در غزلیات به کار برده است، در حالی که حافظ تنها ۱۶ بار از این واژه استفاده کرده، یا در سراسر دیوان حافظ به جوانمرد و جوانمردی بر نمی‌خوریم، حال آنکه در غزلیات سعدی چنین نیست و اتفاقاً سعدی با نام بردن جوانمرد و جوانمردی بدانها نیز می‌بالد که تمام این نکات نشان‌دهنده آن است که سعدی به این آیین گرایش داشته است نه اینکه تنها از آن برای بیان افکار و احساسات شاعرانه‌اش استفاده کند.
- ۳- علی‌رغم اینکه برخی سعدی را اوج غزل عاشقانه تصور کرده‌اند (ر.ک؛ شمیس، ۱۳۶۲: ۷۶)، در بسیاری موارد، معشوق سعدی آسمانی و گاهی همان معشوق شعر عرفانی است (ر.ک؛ حمیدیان، ۱۳۸۳: ۱۰۷ و ۱۳۲).
- ۴- غزل‌های ۱۰۰، ۱۰۲، ۳۰۵، ۴۰۹، ۵۰۴، ۵۵۰، ۶۳۷ و ...
- ۵- غزل‌های ۲۳۷، ۳۱۹، ۳۳۲، ۴۱۱، ۴۱۶، ۴۷۹ و ...
- ۶- غزل‌های ۱۶۶، ۲۴۶، ۲۶۵، ۳۳۰، ۳۵۷ و ...
- ۷- غزل‌های ۱۴۳، ۴۳۳، ۵۰۹، ۶۲۰ و ...
- ۸- غزل‌های ۲۷۰ و ۴۱۶.
- ۹-

«همه قبیلۀ من عالمان دین بودند مرا معلّم عشق تو شاعری آموخت»
(سعدی، ۱۳۸۷: ۳۲).

۱۰-

«نشستم با جوانمردان اوباش بشستم هرچه خواندم بر ادیبان»
(همان: ۴۴۸).

۱۱-

«از تو روحانی‌ترم در پیش دل نگذرد شب‌های خلوت واردی
خانه‌ای در کوی درویشان بگیر تا نماند در محلت زاهدی»
(همان: ۵۳۲).

۱۲- غزل‌های ۱۰، ۳۲، ۲۹۴، ۳۱۱، ۳۲۷، ۵۰۳، ۵۱۹ و ...

۱۳- غزل‌های ۳۹، ۱۷۵، ۲۴۳، ۳۶۴، ۳۶۸، ۴۲۴، ۴۵۱، ۵۰۶، ۵۵۶، ۵۸۵، ۶۲۰ و ...

۱۴-

«گوش بر ناله مطرب کن و بلبل بگذار که نگوید سخن از سعدی شیرازی به»
(سعدی، ۱۳۸۷: ۴۸۷).

منابع و مآخذ

اسلامی ندوشن، محمدعلی. (۱۳۸۱). *چهار سخنگوی وجدان ایران*. چاپ ۴. تهران: نشر قطره.

افشار، ایرج. (۱۳۷۲). *فتوت‌نامه سقّیان*. چاپ شده در نامواره دکتر محمود افشار. جلد ۷. تهران: چاپ بهمن.

انصاری، قاسم. (۱۳۶۲). «ملامتیه». *ماهنامه آینه*. سال نهم. شماره ۵. صص ۳۵۵-۳۵۰.

جلّابی هجویری غزنوی، علی بن عثمان. (۱۳۵۸). *کشف المحجوب*. به تصحیح ژوکوفسکی. چاپ اول. تهران: طهوری.

حمیدیان، سعید. (۱۳۸۳). *سعدی در غزل*. چاپ اول. تهران: قطره.

سعدی شیرازی، شیخ مصلح‌الدین. (۱۳۸۷). *غزلیات سعدی*. تصحیح محمدعلی فروغی. چاپ هشتم. تهران: ققنوس.

شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۴). «سعدی در سلاسل جوانمردان». *فصلنامه مطالعات عرفانی*. شماره ۲. صص ۱۶-۵.

شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۶). *قلندرّیه در تاریخ*. چاپ اول. تهران: سخن.

شمیسا، سیروس. (۱۳۶۲). *سیر غزل در شعر فارسی*. چاپ اول. تهران: فردوسی.

سَلَمی، عبدالرحمن. (۱۳۹۷). *کتاب الفتوة*. ترکیه: مطبعة الجامعة آنقره.

عفیفی، ابوالعلاء. (۱۳۷۶). *ملامتیه، صوفیه و فتوت*. ترجمه نصرت‌الله فروهر. چاپ اول. تهران: الهام.

فروزانفر، بدیع‌الزمان. (۱۳۵۱). *مجموعه مقالات و اشعار*. به کوشش عنایت‌الله مجیدی. با مقدمه دکتر عبدالحسین زرین‌کوب، تهران: کتابفروشی دهخدا.

کاشفی سبزواری، حسین واعظ. (۱۳۵۰). *فتوت‌نامه سلطانی*. تصحیح محمدجعفر محجوب. چاپ اول. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

کربن، هانری. (۱۳۸۳). *آیین جوانمردی*. ترجمه احسان نراقی. چاپ اول. تهران: سخن.